

نقش حزب الدعوة الاسلامیه در گفتمان مقاومت جنبش شیعی عراق

دکتر محمدباقر خرمشاد / احمد نادری

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی / دانشجوی دکتری انسان‌شناسی
سیاسی دانشگاه فرایه برلین

چکیده

جنبش سیاسی - اجتماعی نوین شیعه در عراق، در فضای گفتمانی حاکم بر جامعه عراق در دهه ۱۹۴۰ به بعد شکل گرفته، ارتباط تنگاتنگی در ابعاد اندیشه‌ای و سیاسی با زمینه اجتماعی تاریخی عراق دارد. رویدادهایی چون گسترش اندیشه‌های کمونیستی و ناسیونالیستی، و پس از آن روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ و سرکوب سازمان‌یافته شیعیان و اعمال تبعیض‌های آشکار، گفتمان جنبش شیعی عراق و حوزه‌های علمیه را وادار به نوزایی در اندیشه سیاسی و حوزه تفکر کرد که تجسم آن را می‌توان در آرای شهید صدر و تشکیلات حزب الدعوة الاسلامیه و مبارزه بیش از چهار دهه‌ای آن به عنوان گفتمان مقاومت، در برابر گفتمان‌های قدرت دید.

در این مجال، گفتمان اسلام‌گرای جنبش شیعی عراق و حرکت اجتماعی - سیاسی مبتنی بر آن، در سه دوره کلان گفتمانی بررسی می‌شود: در دوره اول، ایده جهان‌شمولی و مبارزه با گفتمان مارکسیستی و ناسیونالیستی. دوره دوم، ایده محلی‌گرایی و در دوره سوم، رادیکالیزه‌شدن، معنای ثابت گفتمان هستند.

کلیدواژه‌ها: شیعه، گفتمان مقاومت، الدعوة الاسلامیه، محمدباقر صدر، کمونیسم، ناسیونالیسم، بعث.

مقدمه

جنبش شیعی نوین عراق از دهه ۱۹۴۰ به بعد، با توجه به فضای اجتماعی و سیاسی حاکم بر عراق و ساختار سیاسی آن و نفوذ اندیشه‌های وارداتی، نظیر کمونیسم و ملی‌گرایی - که عمدتاً رنگ و بوی غربی داشتند - شکل پذیرفت. این جنبش که در موج جدید خود (دهه ۱۹۵۰ به بعد) همراه نوعی نوزایی فکری در حیطه اندیشه در حوزه‌های علمیه و تغییر رویکرد در مورد دخالت علما در سیاست و به چالش کشیدن «مشروعیت» نظام‌های سیاسی موجود در عراق بود، در آغاز، کار خود را به صورت پنهانی و با هدف اصلاح افراد آغاز کرد و در طول زمان با تغییر رویکرد، به مبارزهای تمام‌عیار روی آورد.

مسئله مشروعیت حکومت، مفهوم کلیدی «گفتمان مقاومت» جنبش شیعی عراق بوده است. این مسئله را می‌توان از اعلامیه‌های علما در برابر دولت‌های حاکم، به‌خصوص پس از کودتای ۱۹۵۸ و اعلام غیرقانونی دانستن حکومت‌ها از جانب علما و تأکید بر مسئولیت تشکیل دولت مشروع و قانونی توسط دینمداران دریافت. از این طریق بود که شیعیان و جنبش شیعی دریافتند مخالفت سیاسی با نظام، نه تنها مشروع، بلکه از نظر شرعی واجب است. تا پیش از آن، عثمانیان و سلسله پادشاهی هاشمی (اگرچه تحت سلطه بریتانیا بود)، بر چهره خود نقابی از مشروعیت دینی کشیده بودند؛ اما دولت‌های بعدی با پیگیری شیوه‌های صرفاً سکولار، هیچ‌گاه مهر تأیید دین را بر پیشانی خود احساس نکردند. قاسم و برادران عارف، تا اندازه‌ای به تذکرات علما توجه داشتند، اما روند دنیاگرایی صرف جامعه را که مخالف خواست علما بود، تقویت می‌کردند؛ اما دولت بعث، در نقض سنن اسلامی، پا را بسیار فراتر گذاشت و در برابر درخواست‌های روحانیان، برخوردهای سلبی و خشن نمود که در تسریع روند سلب مشروعیت این رژیم از سوی علما، تأثیری فوق‌العاده داشت.

دولت‌های حاکم بر عراق که بر توده‌های عظیم مذهبی حاکم بودند، اگرچه به لحاظ دینی مشروعیتی نداشتند، حتی در صدد کسب مشروعیت اجتماعی از طریق مردم نیز برنیامدند تا از این طریق به مشروعیت سیاسی برسند. این دولت‌ها، هم از مشروعیت دموکراتیک (به معنای مدرن) دور بودند و هم از مشروعیت اسلامی بی‌بهره. آنها به گروه‌های جدیدی که در روند نوگرایی جامعه به وجود آمده بودند، اجازه مشارکت سیاسی ندادند و حتی نکوشیدند از طریق انجام اصلاحات اقتصادی بزرگ، مانند کاهش وابستگی به نفت، محبوبیتی برای خود دست و پا کنند. با وجود شکل‌گیری یک قشر متوسط جدید، فقر همچنان به‌ویژه در مناطق روستایی در سطح وسیعی رایج بود. در این دوران، جوانان که با مفاهیمی مثل «عدالت اجتماعی اسلامی» یا «سوسیالیسم» آشنا شده بودند، از وجود درآمد کلان نفتی خبر داشتند و اوضاع سیاسی حاکم را عامل بی‌عدالتی موجود در جامعه می‌دانستند. تحصیلات و شهری‌شدن، موجب دور شدن بسیاری از عراقی‌ها از جامعه سنتی شد؛ اما آنها را وارد یک جامعه سیاسی مدرن و قابل تحمل نیز نکردند و این عوامل، همه در کنار یکدیگر دست به دست هم دادند تا مسئله عدم مشروعیت، به امری جدی در حاکمیت عراق بدل شود.

سازماندهی نهضت شیعی و نقش روحانیت

در کنار عوامل مذکور، رشد فزاینده دولت در این زمان در یک فرایند متناقض - که از یک سو دولت بر تمامی امور اجتماعی مردم سایه افکنده و از سوی دیگر بسیار ناتوان جلوه می‌کند - باعث به‌وجود آمدن گفتمان مقاومت معطوف به قدرت در صحنه سیاسی و اجتماعی عراق از سوی شیعیان و روحانیان شد. عراق به تدریج از جامعه‌ای که در آن دولت فقط برای گرفتن مالیات یا خدمت نظام وظیفه، در زندگی مردم دخالت می‌کرد، به جامعه‌ای وارد شد که دولت آن در دهه ۱۹۷۰ تقریباً

تمامی مشاغل، قیمت‌ها، تجارت و ارتباطات را در کنترل کامل خود داشت (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳-۱۵۴). این مسئله در کنار سوء مدیریت دولت از یک سو و شهری‌شدن و افزایش سطح آگاهی سیاسی و علمی مردم از سوی دیگر، سبب شد علما و سردمداران جنبش شیعی، بسیاری از جوانان را متقاعد سازند که راه رسیدن به جامعه‌ای همراه با عدالت و حقانیت، تشکیل دولت اسلامی است.

طرح جدید اسلامی، به افراد غیرروحانی شناخت مذهبی می‌داد و اسلامی را به آنها می‌شناساند که از نظر ایدئولوژیک قدرت رقابت داشت. این مسائل، نتیجه اصلاحاتی بود که سیدمحمدباقر صدر در فضای سنتی حوزه علمیه به وجود آورد. بسیاری از جوانان آرمان‌گرای عراقی که به دلیل انحصاری‌بودن قدرت مذهبی و حاکم‌بودن تفکر جدایی دین از سیاست در حوزه علمیه قادر به بیان دیدگاه‌های سیاسی خود نبودند، به تلاش سردمداران جنبش شیعی پاسخ مثبت دادند و نهضت شیعی را به عنوان زبان سیاسی خود پذیرفتند؛ از این رو پیوند علما با جوانان و قشر متفکر و روشنفکران جوان از طریق دعوت آنان به اسلام مقتدر و پاسخگو، و با مردم و توده‌های فقیر از طریق به کار بستن گفتمان عدالت در مبارزه با بی‌عدالتی موجود، سبب خیزش عظیم اسلام سیاسی شیعی در عراق دهه ۱۹۵۰ به بعد شد. شرایط به وجود آمده و نیز اشتیاق علمای روشن‌اندیش به مبارزه سازمان‌یافته، موجب روی آوردن علما به مبارزات حزبی شد که با بهره‌گیری از تجربیات «اخوان المسلمین» و «حزب التحریر الاسلامی»، منجر به تأسیس «حزب الدعوة الاسلامیه» گردید تا بیش از چهار دهه بار سنگین مبارزات جنبش شیعی را بر دوش کشد.

حزب الدعوة الاسلامیه، تجسم گفتمان مقاومت جنبش شیعی

از نظر نویسنده، بررسی حزب الدعوة الاسلامیه در گذر زمان، و ساختار اجتماعی - حزبی و مبارزاتی آن را در طول بیش از چهار دهه، می‌توان مطالعه تجسم عینی جنبش

شیعی عراق دانست. گفتمان جنبش شیعی عراق را می‌توان در سه مرحله تاریخی بررسی کرد: گفتمان جهان‌شمول جنبش شیعی، چرخش از جهان‌شمولی به محلی‌گرایی و رادیکالیزه‌شدن جنبش. در ادامه به بررسی این سه دوره و مختصات سیاسی - اجتماعی آن می‌پردازیم.

۱. گفتمان جهان‌شمول جنبش شیعی و تأسیس الدعوه

واژه «دعوه» در مفهوم مذهبی آن، به معنی دعوت بشر به ایمان آوردن به دین واقعی، یعنی اسلام است. الدعوه در مفهوم سیاسی، به معنی دعوت مردم به کاربست آرمان اسلام است. در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی، علمای عراق این کلمه را در هر دو مفهوم آن به کار می‌بردند (همان، ۱۳۷۳، ص ۵۱-۵۲). احساس خطر علمای شیعی از فاجعه‌ای که اسلام را تهدید کرده و آنان را رو به زوال می‌برد و سبب تضعیف جایگاه تاریخی آنان شده بود، سبب به وجود آمدن الدعوه شد.

در این سالیان، ملی‌گرایی عربی و کمونیسم در عراق پایگاه اجتماعی یافته بودند و توانسته بودند به جذب تعداد زیادی از مردم عراق و به‌خصوص شیعیان بپردازند. با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر، در سال ۱۹۵۲ ملی‌گرایی در عراق محبوبیت دوچندان یافت. در همین ایام، ملی‌گرایان در ارتش عراق سازمان‌دهی شدند و در ساقط کردن نظام پادشاهی به کار گرفته شدند. حزب کمونیست عراق، هر چند کوچک می‌نمود، توانست در اواخر دهه ۱۹۵۰ تظاهرات بزرگی در شهرهای عراق به راه اندازد و برای خود وجهه کسب کند. وجه اشتراک این دو ایدئولوژی که گفتمان اسلامی علمای شیعه را به چالش می‌طبلید، غیرمذهبی‌بودن آنها و اعتقادشان به جدایی دین از دولت و رد دخالت روحانیان در سیاست بود. ملی‌گرایی از پذیرش جامعیت اسلام به عنوان یک دیدگاه جهان‌شمول سر باز می‌زد و کمونیسم نیز به سبب اعتقاد به ماده در بعد فلسفی خود، به‌طور نظری و عملی، تهدیدی برای دین و دینداری بود.

در این زمان، عده‌ای از علمای جوان نجف که بر سر دوراهی چسبیدن به سنت قدیمی و رایج حوزه علمیه در حیطة سیاست که مبتنی بر عدم دخالت علما در سیاست بود و رفتن به سراغ الگوهای تازه‌ای که در سیاست دخالت کند و به مسائل اجتماعی و سیاسی روز پاسخ گوید، قرار گرفته بودند، در اواخر سال ۱۹۵۷ جلساتی در منزل سیدمحمدباقر صدر (۱۹۳۱-۱۹۸۰) تشکیل دادند تا به بررسی راهکارهای احتمالی مبارزه با گفتمان‌های رایج پردازند (اندرسن و استانسفیلد، ۲۰۰۵، ص ۲۲۴-۲۲۵).

این علما، استدلال می‌کردند استحاله اخلاقی فرد، مقدمه استحاله اخلاقی جامعه است و مسلمانان جوان باید هویت فکری خود را استوار سازند و از خطرهای نفوذ خارجی آگاه باشند. آیت‌الله صدر معتقد بود اصل اجتهاد می‌تواند در مقابل این خطرها نقشی فعال ایفا کند. با طرح این مسئله، آیت‌الله صدر و دیگر علما کوشیدند با نفوذ در بین تحصیل‌کردگان عرف‌گرا، آنان را به اسلام دعوت کنند.

بر اساس این تأملات، حزب الدعوة الاسلامیه در ربیع‌الاول سال ۱۳۷۷ ق، مصادف با اکتبر ۱۹۵۷ تأسیس شد. در اوایل سال ۱۹۵۸، جزوه‌ای چهار صفحه‌ای تحت عنوان «صوت الدعوة» در نجف چاپ شد که در واقع نخستین شماره از نشریه رسمی این حزب بود. حزب الدعوة پس از انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، از حمایت آیت‌الله العظمی محسن حکیم برخوردار شد و شیخ مرتضی عسکری نیز مسئولیت روابط عمومی با تحصیل‌کردگان عرفی را بر عهده گرفت (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴-۲۲۵).

حزب الدعوة در اندیشه علمای مؤسس آن، عمل به یک تکلیف شرعی محسوب می‌شد؛ به عبارت دیگر مفهوم فعالیت در صفوف حزب الدعوة الاسلامیه با تکلیف شرعی (یعنی وجوب دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از منکر) و مسئولیت شرعی خدمت به آرمان و مسائل امت یکسان شده بود؛ نه به دلیل صرف کار سیاسی با هدف دستیابی به امتیازات مادی یا مطامع سیاسی.

از دیدگاه حزب الدعوة الاسلاميه، هر حزبی که عناصر آن برای یاری رساندن به اسلام، آن هم بر پایه ولایت‌پذیری و گرایش شرعی و شرایط قرآنی وارد عمل شوند، یک حزب اسلامی به شمار می‌آید (ادیب و موسوی، ۱۳۸۳، ص ۱۲-۱۳).

به طور کلی پنج عامل عمده اجتماعی — سیاسی در شکل‌گیری الدعوه سهیم بودند:

۱. به وجود آمدن آگاهی‌های محدودی نسبت به بحران‌گرایی‌های اسلامی عراق، به‌ویژه جنبه‌های مبارزاتی آن، در محافل حوزه‌های علمیه و برخی محافل جوانان علاقه‌مند به سیر جنبش جهانی اسلامی در دهه ۱۹۵۰.

۲. کوشش‌های بیدارگرانه جدیدی که در اثر این آگاهی شکل پذیرفت تا خطاهای انقلاب ۱۹۲۰ و پیامدهای آن را جبران کند. انقلاب ۱۹۲۰ انقلابی بود که روحانیان عراق آن را رهبری کردند؛ اما انقلاب در میانه راه ناکام ماند و هیچ کوششی برای دستیابی به قدرت سیاسی و یا راه اندازی یک جنبش اسلامی در ابعاد سیاسی صورت نپذیرفت.

۳. تغییر رویکرد نسبت به اندیشه جدایی دین از سیاست که در محافل دینی شیعه رواج یافته بود و آن را از نشانه‌های فروپاشی اسلام جهانی تلقی می‌کردند. در نتیجه پارادایم جدایی دین از سیاست، راه برای رشد ملی‌گرایی و رواج منطق انفعال در جهان اسلام هموار شده بود و در چنین وضعیتی، حوزه‌های علمیه به درون‌گرایی تن داده، عملاً جدایی دین از سیاست را پذیرفته بودند.

۴. رشد روزافزون فعالیت جریان کمونیستی، در کنار رشد ملی‌گرایی در صحنه عراق. در آن زمان مارکسیست‌ها و ناسیونالیست‌ها موفق شده بودند موقعیت برجسته‌ای در صحنه سیاسی عراق کسب کنند. در این میان، جریان اسلام‌گرای عراق در مرحله

مابعد جنگ جهانی دوم و برای مدتی نزدیک به یک دهه، از قدرت تأثیرگذاری در جامعه عراق و صحنه سیاسی آن و جلوگیری از رشد روزافزون کمونیسم و ملی‌گرایی ناکام ماند. این وضعیت تا پایان دهه پنجاه میلادی دوام یافت. کمونیست‌ها در دوره زمامداری عبدالکریم قاسم و در پی فروپاشی نظام پادشاهی عراق، نفوذ بسیار وسیعی پیدا کردند؛ تا آنجا که جامعه عراق به جامعه‌ای تبدیل شد که در آن اسلام در حالت غربت و انزوا قرار داشت. مساجد این کشور خالی از جوانان شد و تنها شمار معدودی از بزرگسالان به مراکز عبادی مراجعه می‌کردند؛ حتی پاره‌ای از مساجد ویران شد و هیچ‌کس در فکر بازسازی آنها نبود.

جامعه عراق در این مرحله، وضعیت بحرانی را سپری می‌کرد و اسلام در این شرایط، یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخی خود را در عراق می‌گذراند.

۵. ظهور جنبش‌های اسلامی پراکنده در گوشه و کنار جهان اسلام که در قالب احزاب و گرایش‌های اسلامی تجلی یافت، و نفوذ این تحولات به صحنه عراق. تجربه اخوان المسلمین و حزب التحریر، شیعیان عراق را بیدار کرد و آنها را به سوی فعالیت‌های حزبی کشاند؛ همان فعالیت‌هایی که در پایان دهه پنجاه میلادی، در سلطه بی‌چون‌وچرای جریان کمونیستی بر صحنه عراق رشد کرد. با کودتای ۱۹۵۸ جمود حوزه‌ها در هم شکست و شرایط نسبتاً مساعدی برای شکل‌گیری شکل‌های اسلامی فراهم آمد. پاره‌ای از روحانیان و متدینان به حرکت درآمدند و «ضرورت انسجام فعالیت‌های دینی - سیاسی» را مطرح کردند. بنابراین می‌توان گفت شمارش معکوس شکسته شدن انزوای سیاسی حوزه‌های علمیه، از انقلاب ۱۹۲۰ به این سو آغاز شد و چنان که آمد، این جنب و جوش و فعالیت در قالب حزب الدعوة الاسلامیه تجلی یافت (ادیب و موسوی، ۱۳۸۳، ص ۸-۱۱).

مؤسسان الدعوه و سازمان حزبی

هسته اولیه حزب را شخصیت‌های مشهوری چون سیدمحمدباقر صدر، صالح الادیب، آیت‌الله سیدمرتضی عسکری، آیت‌الله قاموسی و سیدمهدی حکیم تشکیل می‌دادند (ادیب و موسوی، ۱۳۸۳). در کنار اینها از الحاج عبدالصاحب الدخیل نیز نام برده می‌شود (ناظمیان، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

به لحاظ سازمانی، حزب الدعوة الاسلامیه، شکل یافته‌ترین سازمان حزبی شیعیان بود که بنا به گفته حجت‌الاسلام سیدمحمدباقر مهری، سازمانی هر می شکل داشت که دستورهایش از بالا به پایین بود.

شورای رهبری حزب از سه شاخه اصلی تشکیل می‌شد:

۱. شورای فقها که مسئولیت مراقبت و نظارت بر مسائل فکری و عملی حزب را بر عهده داشت.

۲. شورای کل که بر شورای اجرایی حزب و همه مسائل حزب نظارت می‌کرد.

۳. شورای اجرایی که کارش نظارت بر مسائل اجرایی داخل حزب بود (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱).

هرایر دکمجان در کتاب خود (۱۳۸۳، ص ۲۲۹-۲۳۰) در مورد حزب الدعوه و ساختار سازمانی آن، اینگونه می‌نویسد:

الدعوه یک حزب بزرگ به رهبری روحانیان تحصیل کرده جوان بود که از پیش‌روترین مجتهد فره‌مند عراق، یعنی محمدباقر صدر الهام می‌گرفتند. اعضای آن غالباً از طبقه متوسط و متوسط پایین بودند که بیشتر در بغداد و شهرهای مقدس و جنوب عراق تمرکز داشتند. تبلیغات حزب از طریق مساجد و مدارس مذهبی و تحت راهنمایی حوزه علمیه نجف صورت می‌گرفت. اعضای فعال حزب، با استحکام تمام، در «حلقات» سازمان‌دهی می‌شدند که خود از هسته‌هایی تشکیل می‌شد که بر اساس اصل «سازماندهی طولی» تشکیلات سازمانی (تنظیم الخیطی) فعالیت می‌کردند و شناخت هر عضو، از همکاران سازمانی خودش، محدود بود.

مرحله‌بندی در استراتژی الدعوه

راهبرد مرحله‌بندی کردن مبارزه در حزب الدعوه، بر چهار اصل استوار است:

۱. مرحله بنا و تحول خواهی

حزب در این مرحله می‌کوشد از میان مسلمانان متعهد جامعه، عضو بگیرد و همزمان سطح آگاهی و شعور مردم را بالا ببرد.

۲. مرحله کار مستقیم سیاسی

در این مرحله، حزب با رژیم رویارو می‌شود و دست به افشاگری می‌زند و می‌کوشد توده‌های مردم را در مسیر ساقط کردن رژیم رهبری کند. مرحله سیاسی در نظر رهبران حزب الدعوه، اشکال گوناگونی دارد. ممکن است کار سیاسی در قالب کتاب، روزنامه، مجله، و تشکیل تظاهرات سیاسی صورت بگیرد و احياناً به درگیری نظامی هم منجر شود؛ چنان‌که در اواخر دهه ۷۰ چنین شد.

۳. مرحله انقلاب و درگیری نظامی با رژیم (دستیابی به قدرت)

حزب در این مرحله مردم را تحریک می‌کند و به عملیات نظامی دست می‌زند تا رژیم را ساقط و حکومت اسلامی را جانشین آن کند.

۴. برپایی حکومت و اجرای قوانین (حضور در عرصه قدرت سیاسی)

در آخرین مرحله، حزب باید ارکان نظام اسلامی را تشکیل دهد و قوانین و احکام اسلامی را در سرتاسر کشور به اجرا درآورد و یا بر اجرای آن نظارت کند (ناظمیان، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

طرح دیدگاه مرحله‌بندی راهبردی، محصول مطالعه تجربیات حزبی و بهره‌گیری از تاریخ اسلام و نیز هماهنگی با رشد طبیعی هر پدیده تازه متولد شده است. از نظر

بنیانگذاران حزب، تجربه پیامبر و ائمه اطهار در فعالیت مرحله‌ای و سازمان‌دهی و رویارویی با موانع، اندوخته‌ای ارزشمند برای مبارزان در طول زمان است که باید از آن الگوگیری کرد. به باور حزب، مرحله‌بندی یکی از سنت‌های خداوند در تحولات اجتماعی است.

مطالعات آنان در تجربیات انقلابی و حزبی و به‌خصوص انقلاب روسیه، این نکته را تأیید می‌کند که انقلاب بلشویک روسیه که به رهبری لنین، حزب کمونیست را به قدرت رساند، در دو مرحله صورت گرفت: آماده‌سازی و سپس انقلاب. همچنین، جنبش‌های اسلامی جهان اسلام در دهه‌های اخیر و در رأس آنها دو جنبش اخوان المسلمین و حزب التحریر نیز راهبرد مبارزه مرحله به مرحله را در استراتژی خود در پیش گرفته بودند (ادیب و موسوی، ۱۳۸۳، ص ۱۵-۱۶).

الدعوه بر محمل اندیشه‌های شهید صدر

یکی از امتیازات مهم و پایه‌ای الدعوه، در ارتباط آن با شهید سیدمحمدباقر صدر است؛ چه از لحاظ تئوریک و نظری و چه در ابعاد تشکیلاتی و مبارزاتی و چه در ابعاد گفتمان حزبی و جنبه نظارتی. شهید صدر برای حزب الدعوه یک نماد عقیدتی و مبارزاتی و رهبری بود که به حزب اعتبار می‌بخشید. نقش وی در نظریه‌پردازی پایه‌های دولت اسلامی و مسائل مربوط به آن و هسته‌های حزبی و عقیدتی الدعوه بی‌بدیل است؛ در واقع نام شهید صدر و الدعوه چنان به هم پیوند خورده است که به هیچ وجه نمی‌توان آن دو را از یکدیگر تفکیک کرد.

دکمجیان (۱۳۸۳، ص ۲۳۲) در مورد شهید صدر می‌نویسد: «نقش برجسته و برتر باقر صدر به عنوان رهبر فکری و معنوی و الهام‌بخش شیعیان عراق غیر قابل تردید است. نوشته‌های درخشان وی و نیز شهادت و درست‌کاری‌اش او را به سرچشمه حیاتی فعال‌گرایی شیعه عراق تبدیل کرد».

افکار سیاسی شهید صدر را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

۱. خدا منبع اصلی حاکمیت، قدرت و ثروت است. این اصل انسان را از بندگی و استثمار انسان‌های دیگر رها می‌سازد.

۲. امت نماینده خداوند بر روی زمین است. امت در قبال خدا مسئول است که امانت او را برای همیشه به دوش بکشد.

۳. شرع اسلام، منبع قانونگذاری و قانون اساسی است.

۴. مرجعیت صحیح، بیان و تجلی قانون اسلام و بزرگ‌ترین مرجع زمان، نایب عام امام غایب است. در این مقام، تمامی وظایف مهم به مرجع محول شده است:

الف) مرجع، عالی‌ترین نماینده حکومت و فرمانده کل نیروهای مسلح است.

ب) او قانونی‌بودن مسائل قانون اساسی را بر اساس شرع اسلامی مشخص می‌کند و در مورد تطابق قوانین مصوبه مجمع قانونگذار (اهل حل و عقد) با شرع تصمیم‌گیری می‌کند.

ج) تعیین نامزدهای انتخابات را در جایگاه رئیس قوه مجریه، تصویب می‌کند.

د) مرجعیت، یک دادگاه عالی برای جلوگیری از انحراف، یک شورای شکایات برای رسیدگی به اعمال غیرعادلانه و یک شورای صد نفره از علمای روحانی، وعاظ و روشنفکران مذهبی برای هدایت امور تعیین می‌کند (الصدر، ۱۹۷۹ / جمشیدی، ۱۳۷۷).

نظریه «حکومت مرجع» در اندیشه شهید صدر

مقام عالی مراجع در دیدگاه شهید صدر از مفهوم جامعه اسلامی، گزینش یک شخصیت نمونه را ضروری می‌سازد. مرجع مورد نظر از نظر وی، باید واجد این خصوصیات باشد: نیکوکاری، صداقت، توانایی رهبری و قدرت قضاوت مستقل. از آنجا که مرجعیت یک عهد الهی برای ابدی کردن حضور پیامبر و امام و جانشینی آنهاست، تجلی و تجسم نیکوکاری و عصمت آنان نیز هست. گرچه مرجع، معصوم

نیست، اما باید برای نیکوکاری و درستی تلاش کند (الصدر، ۱۹۷۹، صص ۲۱-۲۶ و ۴۹-۵۵). مرجعیت باید توسط شورای مرجعیت معین شود. این فرد باید از حمایت وسیع روحانیان و دانشجویان علوم دینی برخوردار باشد و در صورتی که چند فرد لایق برای مرجعیت نامزد شوند، یکی از آنها از طریق آرای عمومی به عنوان مرجع اعلا مشخص خواهد شد.

بسیاری از صاحب نظران، نظریه حکومت مرجع شهید صدر را به لحاظ نظری و عملی، مترادف نظریه «ولایت فقیه» امام خمینی علیه السلام می دانند. از نظر آنان، شهید صدر به روشنی، نظریه جامع انقلاب اجتماعی و سیاسی ویژه استقرار یک جامعه اسلامی را ترویج کرده بود که در حکومت امام خمینی صورت تحقق به خود گرفت. آیت الله صدر از نظر شیعیان اقتداری برابر با اقتدار مرتضی علم الهدی (وفات ۱۰۴۳ق) و شیخ طوسی (وفات ۱۰۶۸ق) و علامه حلی (وفات ۱۳۲۵ق) دارد و تصادفی نیست که رسانه های خبری عربی زبان به وی لقب «خمینی عراق» (دکمجان، ۱۳۸۳، صص ۲۳۴-۲۳۵) داده بودند.

شاخصه های گفتمان جهان شمول الدعوه

ظهور گفتمان اسلام گرای الدعوه - چنان که آمد - با بالاگرفتن موج کمونیسم و ملی گرایی در عراق همزمان بود. اولین صحنه رویارویی حزب با جریان فرهنگی کمونیسم در زمان حکومت عبدالکریم قاسم (۱۹۵۸م به بعد) و پس از آن ملی گرایی بود. در رژیم قاسم، کمونیست ها به حد اعلائی از آزادی در فعالیت رسیدند (الجمیلی، ۱۳۷۰، صص ۷۵-۸۲) و با دستیابی به بخش هایی از دولت، توانستند جمعی از جوانان را جذب خود کنند و موجی از فعالیت های تخریبی علیه اسلام به راه بیندازند؛ از این رو الدعوه در چنین شرایطی کوشید در مبارزه علیه کمونیسم کار فرهنگی و تربیتی را سرلوحه کار خود قرار دهد.

در فوریه ۱۹۶۰، آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید مطلق شیعیان، نامه‌ای در قم علیه اصلاحات ارضی صادر کرد و به این ترتیب موضع‌گیری سابق خود را در مخالفت با مشارکت علما در سیاست اصلاح کرد (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۵۸). این امر موجب تقویت قوای شیعیان در مخالفت با دولت عراق و همچنین علما شد. اگرچه نامه وی و پس از او آیت‌الله محمد موسوی بهبهانی به علت وقایع و تحولاتی بود که در ایران رخ می‌داد، اما نوشتن این نامه‌ها رسماً مجوز ورود علمای عراق به سیاست را صادر می‌کرد. پس از مخالفت آشکار آیت‌الله بروجردی با اصلاحات ارضی، آیت‌الله حکیم علیه حزب کمونیست عراق، قاطعانه وارد عمل شد و فتوا داد که «داشتن هرگونه ارتباط با حزب کمونیست غیرقانونی است. چنین رابطه‌ای به معنی کفر و الحاد یا حمایت از کفر و الحاد است» (همان، ص ۵۸-۵۹).

علما با توجه به عامل اساسی محبوبیت کمونیسم در بین عراقی‌ها، یعنی اندیشه عدالت اجتماعی، در صدد برآمدند روشن کنند این مفهوم از دیدگاه اسلام تا چه اندازه مورد توجه قرار گرفته است. نشریات شیعیان و به‌طور خاص الدعوه که قبلاً روی حمله مستقیم به کمونیسم و ملی‌گرایی متمرکز شده بودند، کوشیدند با ارائه تصویری دقیق از اسلام، نشان دهند می‌توان از آن برای اداره یک جامعه جدید، مستقل و مبتنی بر عدالت بهره برد. در همین راستا، حزب الدعوه در همین سال‌ها، با توجه به گفتمان فرامنطقه‌ای‌اش، امتداد تشکیلاتی خود در لبنان، ایران و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی را آغاز کرد؛ برای مثال در لبنان، الدعوه جایگاه خوبی پیدا کرد و کتاب‌های «اقتصادنا» و «فلسفتنا»، اثر شهید صدر به یکی از پایه‌های عقیدتی شیعیان این کشور تبدیل شد؛ علاوه بر اینها، کتب سایر فقهای شیعه و سخنرانی‌های سیدمحمدحسین فضل‌الله و اقدامات امام موسی صدر در این زمینه بسیار مؤثر بود.

در کنار گسترش منطقه‌ای، گسترش گفتمان الدعوه به خارج از نجف و در درون مرزهای عراق (به‌خصوص بغداد)، توسط اعضا ادامه یافت و در کنار مردان، بنت‌الهدی صدر (خواهر شهید صدر که از تحصیلات علمی و شهرت قابل توجهی برخوردار بود) در کار آموزش و سازماندهی زنان فعال بود. به تدریج با گسترده‌تر شدن فعالیت‌های حزب، واکنش مخالفان به آن نیز شدت می‌یافت. حزب کمونیست نخستین سازمانی بود که در این مورد احساس خطر کرده، در گزارش خود در سال ۱۹۶۲ در بصره، از ضرورت مبارزه با یک سازمان مرتبط با علمای نجف نام می‌برد. ملی‌گراها نیز در همین سال‌ها به مخالفت با الدعوه پرداختند؛ به طوری که شهید صدر رو در رو، مورد حملهٔ اعضای ملی‌گرای حوزه درس خود، به ویژه «حسین الصافی» قرار می‌گرفت (همان، ۱۳۷۳، ص ۶۳-۶۴).

۲- چرخش از گفتمان جهان‌شمول به محلی‌گرایی

مرحلهٔ دوم گفتمان جنبش شیعی الدعوه، به‌طور مشخص از زمان شکست کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۳ آغاز می‌شود؛ یعنی زمانی که حزب بعث با همکاری ملی‌گرایان عرب، کودتایی علیه قاسم طرح‌ریزی و اجرا کردند. حزب بعث با دستیابی به عرصهٔ قدرت، طی نه ماه، ده هزار نفر را به اتهام کمونیست‌بودن دستگیر و صدها نفر را بدون محاکمه اعدام کرد (همان، ص ۶۴-۶۵). صدام حسین تکریتی که بعدها رئیس‌جمهور عراق شد، یکی از شکنجه‌گران بعث در همین دوران بود. در نوامبر ۱۹۶۳، ملی‌گراهای ارتش به رهبری عبدالسلام عارف، حزب بعث را از قدرت دور کردند و تمام قدرت را در دست گرفتند. پس از سقوط عبدالکریم قاسم و به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف، حزب الدعوه بهترین دوران خود را آغاز کرد و فرصت یافت از نظر تشکیلاتی به خود سازمان دهد و هواداران بسیاری را جذب کند، و از آنجا که رژیم عبدالسلام عارف نسبت به

احزاب اسلامی تا حدودی کم‌توجه بود، دانشجویان حزب الدعوة، در انتخابات دانشجویی ۱۹۶۶ به موفقیت چشمگیری دست یافتند. سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۸ (سال به حکومت رسیدن حزب بعث)، نه تنها برای حزب الدعوة که برای دیگر احزاب اسلامی نیز یک دوره طلایی است.

رفع تبعیض از شیعیان، دال برتر گفتمان محلی‌گرایی

با از بین رفتن کمونیست‌ها، گفتمان جنبش شیعی الدعوة، معطوف به گفتمان محلی با هدف کاهش تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی اعمال شده علیه شیعیان می‌شود. در این دوران که تا سال ۱۹۷۷ ادامه یافت، جنبش‌های شیعیان و به‌خصوص مرجعیت، مواضع معتدل‌تری در قبال نظام به کار بستند.

افزایش قدرت آیت‌الله حکیم و تبدیل شدن او به مرجع تقلید مطلق پس از وفات آیت‌الله بروجردی و انتقال مرکزیت تشیع به نجف، از عوامل مهم گرایش جنبش شیعه به روش‌های مسالمت‌آمیز و تبلیغی در این دوران است. اگرچه پیش از ارتحال آیت‌الله محسن حکیم، به دلیل اخراج ایرانیان از عراق و برخی مسائل دیگر، روابط وی با رژیم، تنش‌زا شد، اما پس از مرگ وی در سال ۱۹۷۰، این تنش فروکش کرد. تحول مهم دیگر در این دوران، افول جنبش‌های مارکسیستی از یک‌سو و منافع مشترک شیعیان و حزب بعث در تضعیف رژیم عارف (پیش از ۱۹۶۸) از سوی دیگر بود. پس از شکست کودتای حزب بعث در فوریه ۱۹۶۳، زمان حذف بعث فرا رسید. این در حالی بود که کمونیست‌ها هم قبلاً حذف شده بودند و در خلأ قدرت ناشی از این امر، شیعیان توانستند موقعیت خود در عراق را تقویت کنند. برخی از صاحب‌نظران (جابر، ۲۰۰۳، ص ۱۳۴) معتقدند عارف قلباً تمایلات کمونیستی نداشت، اما فن‌سالاران ناصری پیرامون وی، دیدگاه مثبتی نسبت به شیعیان نداشتند.

اوضاع اجتماعی - سیاسی عراق

در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ اعضای روحانی و غیرروحانی حزب الدعوة، بر تلاش‌های خود، برای افزایش آگاهی مذهبی در میان مردم مدینه الثوره (شهرک انقلاب) واقع در حومه بغداد که در زمان حکومت قاسم برای فقرای بغداد ساخته شده بود (شهرک صدر فعلی) افزودند و در اکتبر ۱۹۶۵ دولت عارف با ورود امام خمینی به عراق موافقت کرد. امام سعی کرد علمای بلندپایه نجف را وارد فعالیت‌های سیاسی علیه شاه ایران کند. در این زمان، اسلام‌گرایان عراقی، قاطعانه به راهبرد خود برای نیل به یک جامعه اسلامی از طریق فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و گام به گام و تکیه بر روی آموزش و تعلیم و قانع کردن افراد به درستی آرمان خود، تأکید می‌کردند. آنان از ابتدای فعالیت خود، قصد داشتند یک دانشگاه مدرن برای مؤمنان غیرروحانی تأسیس کنند که این طرح با تأسیس دانشگاه کوفه در نجف به ثمر رسید. مخارج و هزینه‌های این دانشگاه توسط علما و خانواده‌های بانفوذ شیعه، نظیر «شبرها» تأمین می‌شد (وبلی، ۱۳۷۳، ص ۶۶-۶۷).

قدرت‌یافتن مجدد بعث و فشارها بر الدعوة

با قدرت‌یافتن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ مرحله جدیدی در تاریخ حزب الدعوة آغاز شد؛ مرحله‌ای که با دستگیری و طرد و اعدام رهبران این حزب همراه بود. حزب بعث که به مقتضای اندیشه چپ‌گرایانه‌اش، با تحرک فرهنگ اسلامی در سطح جامعه مخالف بود، از عمق خطر حزب الدعوة که در حوزه و دانشگاه برای خود پایگاه استوار و محکمی فراهم کرده بود، آگاهی یافت؛ بنابراین ابتدا کوشید با سران این حزب معامله کند (نادری، ۱۳۸۷، ص ۲۷۹) و چون موفق نشد، همه امکانات خود را برای نابودی تشکیلات آن به کار گرفت.

در سال ۱۹۷۰ در اولین مرحله از هجوم بعثی‌ها به حزب الدعوة، یکی از برجسته‌ترین رهبران این حزب به نام عبدالصاحب الدخیل (ابوعصام) دستگیر شد و برخی دیگر از رهبران، از جمله سیدمهدی حکیم و سیدمرتضی عسکری و شیخ‌مهدی آصفی و دکتر داوود عطار از عراق گریختند. بعثیون تلاش بسیاری کردند تا از راه شکنجه و تهدید و ارباب از ابوعصام اطلاعاتی به دست آورند؛ زیرا ابوعصام هم در زمینه تشکیلات حزبی فعال بود و هم از کارشناسان عقیدتی و از مؤسسان حزب به شمار می‌آمد؛ اما او با مقاومت در برابر شکنجه لب از سخن نگشود و او را در حوض اسید انداخته، کشتند (ناظمیان، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

در ژانویه ۱۹۷۰، دولت بعث اعلام کرد توطئه‌ای که مقامات ایران و گروهی از افسران ارتش عراق در آن دست داشتند، کشف کرده است. بعد از اعلام این خبر ۴۴ تن را در طول ۲۴ ساعت اعدام کردند که اکثر آنان طرفداران جنبش شیعی بودند (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۷۴). در همین ایام، امام خمینی بین ۲۱ ژانویه و ۸ فوریه ۱۹۷۰، چند سخنرانی حوزه‌ای در نجف ایراد کرد. ایشان در این سخنرانی‌ها، با ابراز این عقیده که راهی برای اصلاح دولت ایران یا دولت عراق وجود ندارد، خواستار حکومت مستقیم روحانیت شد و تصریح کرد فقها وظیفه دارند یک دولت اسلامی برپا کنند. وی آن دسته از فقهای آرام را که خودشان را به نماز و مباحثه محدود کرده‌اند، مورد ملامت قرار داد. این سلسله سخنرانی‌ها، تحت عنوان «دولت اسلامی» در سال ۱۹۸۵ به زبان انگلیسی منتشر شد.

آیت‌الله حکیم در دوم ژوئن ۱۹۷۰ درگذشت. بسیاری از شیعیان، ضمن تحریم وسایل حمل و نقل دولتی، تابوت وی را در فاصله ۱۱۰ مایل میان بغداد و نجف همراهی کردند. مراجع موجود در عراق در این زمان سیدمحمدباقر صدر و آیت‌الله ابوالقاسم خویی بودند.

آیت‌الله خویی از آن دسته روحانیانی بود که به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشت و طیف سنتی معتقدان به عدم دخالت علما در حیطهٔ سیاسی را در حوزه رهبری می‌کرد. مرجع مقتدر دیگری که در این زمان در نجف بود و به لحاظ نظری، متفاوت از او می‌اندیشید، امام خمینی بود. شهید صدر در حد وسط این دو شخصیت قرار داشت؛ یعنی بین حمایت امام خمینی از حکومت روحانیت، و راهبرد مورد تأیید آیت‌الله خویی مبنی بر اجتناب از سیاست (اندرسن و استانسفیلد، ۲۰۰۵، ص ۲۲۷)؛ اما شهید صدر بعدها با دفاع از انقلاب ایران نشان داد بیش از آنکه به دیدگاه‌های آیت‌الله خویی نزدیک باشد، با امام خمینی نزدیکی بیشتری دارد.

فتوای مشهور شهید صدر و ممنوعیت عضویت در الدعوه

همچنان که مواضع و صف‌بندی علما جدی‌تر می‌شد و طیف امام و شهید صدر از برتری بیشتری برخوردار می‌شدند، فشارهای بعثیون نیز بر الدعوه و شیعیان شدیدتر می‌شد.

در سال ۱۹۷۱ دولت، محدودیت‌هایی برای طلاب غیرعرب ایجاد کرد و از طریق محدودیت صدور ویزا، تعداد طلاب غیرعرب را در نجف به شدت کاهش داد. در سپتامبر همان سال، دولت ۴ هزار نفر از کردهای فیلیه (کردهای شیعه) را از عراق به ایران راند. رابطهٔ ایران و عراق نیز در این زمان کم‌رنگ شد و از سال ۱۹۷۱-۱۹۷۶ به زائران ایرانی، اجازهٔ زیارت اماکن متبرکهٔ عراق داده نشد.

در اوایل سال ۱۹۷۲، دولت بعث آیت‌الله صدر و شیخ محمدباقر حکیم یکی از پسران آیت‌الله حکیم را به مدت کوتاهی زندانی کرد. این اقدامات در کنار اقدامات قبلی، اعتراض شدید علما و رهبران دینی را به دنبال داشت و در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۷۴، سی تن از رهبران شیعه دستگیر و پنج تن از آنان اعدام شدند (ناظمیان، ۱۳۸۱، ص ۴۷).

با اعدام این شخصیت‌های حزبی، حزب الدعوه ضربه بزرگی متحمل شد؛ به طوری که فعالیت آن در محافل فرهنگی به صورتی ملموس کاهش یافت. از آن پس بعثی‌ها در صدد بودند تشکیلات حزب الدعوه را در بازوهای فرهنگی کشور شناسایی و متلاشی کنند. در چنین شرایطی فتوای مشهور آیت‌الله محمدباقر صدر منتشر شد که طی آن طلاب حوزه علمیه عراق را از عضویت در هر گونه تشکیلات حزبی بر حذر می‌داشت. این فتوا واکنش‌های زیادی داخل حزب الدعوه به دنبال داشت؛ چون آیت‌الله صدر ورود طلاب به حزب الدعوه را ممنوع کرده بود.

آیت‌الله محمدباقر صدر که خود یکی از بنیانگذاران حزب الدعوه الاسلامیه بود، نمی‌توانست چنین موضعی علیه آن بگیرد. بعدها معلوم شد که مقصود آیت‌الله صدر سالم نگه‌داشتن حوزه علمیه از موج حمله‌ها و یورش‌های بعثیون بوده است؛ چون حوزه علمیه پشتوانه فکری حزب بود و در صورت ارتباط بیشتر حوزه و حزب، بعثی‌ها فرصت می‌یافتند به بهانه مبارزه با حزب، حوزه علمیه را نیز آماج هجوم خود قرار دهند و زیان‌های جبران‌ناپذیری به بار آورند.

آیت‌الله سید کاظم حائری در نامه‌ای که در سال ۱۹۷۸ به استاد خود محمدباقر صدر می‌نویسد، علت این تحریم را از وی سؤال می‌کند. وی در پاسخ، لحاظ کردن مصلحت و تقیه و سالم نگه‌داشتن حوزه علمیه از حملات حزب بعث را دلیل فتوای خود ذکر می‌کند (ادیب و موسوی، ۱۳۸۳، ص ۲۸-۲۹).

۳- رادیکالیزه شدن جنبش شیعی

از سال ۱۹۷۶ به بعد، آزادی‌های فردی شیعیان به طرز محسوسی کاهش یافت؛ زیرا به اعضای حزب بعث مسئولیت داده شد مراقب همسایگان خود باشند و فعالیت‌های آنها را گزارش دهند و این اوضاع سبب نارضایتی هر چه بیشتر مردم عراق و به خصوص شیعیان شد و آتش خشم شیعیان را در قالب جنبش شیعی شعله‌ور کرد. این اقدامات، گفتمان جنبش شیعی را وارد مرحله‌ای تازه از حیات خود کرد که همان رادیکالیزه شدن جنبش بود.

مرحلهٔ رادیکالیزه شدن جنبش شیعی از سال ۱۹۷۷ و با شروع انتفاضهٔ صفر آغاز شد و بدین ترتیب، مبارزهٔ علنی و مسلحانه با رژیم بعثی در دستور کار الدعوه قرار گرفت. پس از انقلاب اسلامی ایران در فوریهٔ ۱۹۷۹ و وقوع انتفاضهٔ رجب ۱۹۷۹، این مرحله به اوج خود رسید و موجب اعدام محمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی و برخی دیگر از اعضای حزب الدعوه شد. در پی این امر بسیاری از رهبران شیعی از عراق خارج شدند و به مبارزه در تبعید پرداختند. تشکیل مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق و سپاه نهم بدر، یکی از این شیوه‌ها بود.

در بررسی علل رادیکال شدن جنبش در این دوران، می‌توان به دو دلیل اشاره کرد: نخست، فزونی فشار و خشونت بعثی‌ها بر الدعوه و جنبش شیعی و دوم به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران. در ادامه به بررسی دقیق‌تر این مقوله می‌پردازیم.

انتفاضه صفر (فوریه ۱۹۷۷)

با وقوع انتفاضهٔ صفر در فوریهٔ ۱۹۷۷، دولت بعثی برای نخستین بار، وارد درگیری مستقیم با مردم شد. با وجود ممنوعیت تشکیل اجتماعات، ۳۰ هزار نفر از شیعیان، بیشتر به سبب نذری که داشتند، در ۵ فوریهٔ ۱۹۷۷ برای زیارت سالیانه از نجف، عازم کربلا شدند. سازمان‌دهی این راهپیمایی توسط روحانیان حزب الدعوه در نجف انجام شد. راهپیمایان به تدریج در یک حسینیه در نجف جمع می‌شدند. جزوه‌های خبر این سفر زیارتی، دست نویس بودند تا دولت حتی‌الامکان از آن خبردار نشود. زائران در روز جمعه، ۵ فوریه از نجف به سمت کربلا به حرکت درآمدند و با سر دادن شعار علیه حزب بعث و احمد حسن البکر رئیس‌جمهور وقت، مخالفت خود را با رژیم اعلام کردند (مار، ۱۳۸۰، ص ۳۵۴-۳۵۵). در بین کربلا و نجف، ارتش عراق راه را بر راهپیمایان بست و بالگردهای نظامی، از هوا مردم را مورد حمله قرار دادند. طی دو روز بعد (۶ و ۷ فوریه) تانک‌های ارتش، افرادی را که به داخل شهر کربلا

گریخته بودند، از پناهگاه‌ها بیرون کشیدند و حدود ۲۰۰۰ نفر را دستگیر کردند که هشت نفر از آنها در ۲۵ فوریه اعدام شدند (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۸۰-۸۲). این انتفاضه، در سطح بین‌المللی یک «شورش» خوانده شد و اینگونه وانمود شد که زائران مسلح بوده‌اند و علیه دولت بعثی، دست به مبارزه مسلحانه زده‌اند.

نکته مهم در این انتفاضه، اطلاع رژیم از نقش علما در رهبری جنبش شیعی است. رژیم بعث، از تمامی بازداشت‌شدگان در مورد روابطشان با آیت‌الله صدر و اینکه از کدام مرجع تقلید می‌کنند، می‌پرسید. در نتیجه، رژیم تمامی محافل تحقیقاتی و مطالعاتی شیعه را به کنترل خود درآورد و بسیاری از علما از عراق خارج شدند. در ۲۳ نوامبر همان سال، سیدمصطفی خمینی در عراق مورد سوء قصد قرار گرفت و به شهادت رسید. بدین وسیله خشم شیعیان از رژیم شدت یافت.

دولت در این زمان بر تلاش‌های خود برای مسلط کردن ایدئولوژی حزب بعث بر عراق کوشید و امتناع افراد از پیوستن به حزب بعث را به منزله مخالفت تلقی و آنها را زندانی می‌کرد.

در سپتامبر ۱۹۷۸ امام خمینی که در منزل خود تحت نظر بود، اجازه یافت از عراق بیرون برود. با خروج او، بعثی‌ها می‌توانستند راحت و بدون مانعی دردرساز، به سرکوب خود ادامه دهند.

الدعوه و پیروزی انقلاب ایران

پس از انتفاضه صفر (فوریه ۱۹۷۷) حزب الدعوه، با تحمل ضربه‌های زیاد، با تشکیلات جدید و کاملاً سری به حیات خود ادامه می‌داد.

در فوریه ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید. به دنبال این تحول اساسی در منطقه و جهان، بازوهای تشکیلاتی حزب الدعوه در سطح دانشگاه‌ها فعال شدند و مرحله کار سیاسی حزب آغاز شد. پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیر زیادی بر مردم و جریان‌های سیاسی عراق داشت.

وجود حوزه علمیه در نجف و کربلا و ارتباط تاریخی آنها با علما و روحانیان ایرانی و به ویژه اقامت طولانی امام خمینی در عراق، شباهت مذهبی و فقهی و مشترکات فرهنگی دو کشور و وجود مرزهای مشترک بین دو کشور، از جمله دلایلی بود که شدت این تأثیر را افزایش می‌داد.

بعثی‌ها که از خطر تأثیر انقلاب ایران بر مردم عراق آگاه بودند و می‌دانستند حزب الدعوة می‌تواند عامل تشکیلاتی مهمی برای انتقال این تأثیر باشد، هجوم گسترده‌ای علیه این حزب آغاز و بسیاری از اعضای آن را دستگیر کردند.

شهید صدر پس از انقلاب ایران با امام خمینی بیعت کرد. جمله مشهور او که می‌گفت: «در امام ذوب شوید، چنان که او در اسلام ذوب شده است»، موضع‌گیری شهید صدر را در مورد انقلاب ایران بیش از هر چیزی نمایان می‌کند.

بسیاری از صاحب‌نظران نقش اندیشه‌پردازی شهید صدر را در نوشتن قانون اساسی ایران یادآوری کرده، از وی با عنوان «پدرخوانده قانون اساسی ایران» نام می‌برند (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۸۶/ دکمجان، ۱۳۸۳، ص ۲۳۳).

دستگیری صدر و انتفاضه رجب ۱۹۷۹

به دنبال تحولات سال ۱۹۷۹، آیت‌الله صدر در شب ۱۷ رجب همان سال، از سوی حزب بعث دستگیر شد. هنگام نماز صبح خواهرش بنت‌الهدی به حرم امام علی رفت و خبر دستگیری وی را به نمازگزاران رساند. مردم در شهرهای مختلف عراق در اعتراض به دستگیری آیت‌الله صدر به خیابان‌ها ریختند. این شدیدترین تظاهرات مردمی در مناطق بغداد، دیاله، ناصریه و کرکوک بود. این تظاهرات بعدها به انتفاضه رجب مشهور شد. حکومت بعثی ساعت ده صبح روز بعد، آیت‌الله صدر را آزاد کرد،

اما از آنجا که تمام مجاهدان و مبارزان در اعتراض به این اقدام به خیابان‌ها آمده بودند، بعضی‌ها توانستند با شناسایی نقاط تجمع آنها، برخی از هسته‌های آنان را شناسایی کرده، حمله گسترده‌ای علیه آنان و به‌خصوص رهبران و اعضای حزب الدعوة ترتیب دهند. بسیاری از نیروهای انقلابی در این جریان دستگیر و اعدام شدند.

شهید صدر از دوازده ژوئن ۱۹۷۹ تا مارس ۱۹۸۰، یعنی یک ماه قبل از مرگش در منزل خود تحت نظر بود؛ همان منزلی که انتفاضه رجب از آن آغاز شد و طی آن اقشار مختلف مردم از شهرهای بغداد، بصره، ناصریه، کرکوک، دیوانیه، سماوه و دیاله وارد بغداد شدند و شعارهایی در حمایت از آیت‌الله صدر و امام خمینی سر دادند. دولت واحدهای زرهی ارتش را علیه تظاهرکنندگان به کار گرفت و ده‌ها تن از آنها را به قتل رساند.

آیت‌الله صدر از محبس خود فتوایی صادر کرد و اعلام کرد: هر مسلمان مؤمنی باید با حزب بعث مبارزه کند. در نتیجه این فتوا، سازمان حزب بعث در شهر الثوره منحل شد و این مسئله تردیدهایی در وفاداری دیگر بعضی‌های شیعه نسبت به حزب ایجاد کرد. دولت به عملیات سرکوب شدت بخشید و حدود سه هزار شیعه را دستگیر کرد و تعدادی از آنها را اعدام نمود. در میان دستگیرشدگان ۲۲ روحانی شیعه و سه روحانی سنی بودند که عفو بین‌الملل در مورد آنها با احمد حسن البکر، رئیس جمهور عراق تماس گرفت.

در ژوئن و ژوئیه ۱۹۷۹ تعداد زیادی از روحانیان از جمله حجت‌الاسلام حاج قاسم المبرقع و شیخ قاسم شبر اعدام شدند؛ همچنین پانزده روحانی نیز از عراق اخراج شدند که سیدمحمد شیرازی از جمله این اخراجی‌ها بود (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۸۴).

قدرت مطلق صدام حسین و ورود الدعوه به بخش انقلابی

احمد حسن البکر، رئیس جمهور عراق در ژوئن ۱۹۷۹ در منزل خود تحت نظر قرار گرفت. در همان ماه صدام حسین، ۲۱ نفر از بعثی‌های بلندپایه را اعدام کرد که به این ترتیب، هرگونه احتمال پیوند اصلاح‌طلبانه بین اسلام و حزب بعث از میان رفت. حسن البکر، رئیس جمهور برکنار شده عراق نیز کمی بعد در منزل خود، در شرایط مرموزی در گذشت و بدین وسیله صدام حسین به قدرت مطلق در عراق تبدیل شد. شهید صدر و دیگر رهبران الدعوه و جنبش شیعی عراق، در نتیجه اقدامات خشن حزب بعث، تصمیم گرفتند تظاهرات مردمی را کنار بگذارند و از راه‌های غیرمسالمت‌آمیز برای نشان دادن اعتراض خود استفاده کنند. شهید صدر در «صوت الدعوه» نوشت: «در وضع فعلی، اسلام به انقلاب نیاز دارد، نه اصلاحات. تنها راه برای تغییر دادن تبلیغات، همان تغییر دادن سردمداران است؛ بنابراین دعوت ما یک دعوت انقلابی است؛ قیامی برای نجات دادن است از وضع فاسد حاکم فعلی.

شهید صدر در این مقطع از منزل خود که در آن زندانی بود، مکرراً پیام‌هایی به صورت نوار کاست برای مردم عراق ارسال می‌کرد. وی در آخرین پیام خود - که معروف‌ترین آنهاست - می‌گوید: «لازم است یک موضع رزمی اتخاذ شود... من حیات خود را به خاطر شیعه و سنی طی کرده‌ام که در آن از پیامی که آنها را متحد ساخت و کیشی که آنها را در یک کالبد پذیرا شد، دفاع کردم» (همان، ۱۳۷۳، ص ۸۵). در ۳۱ ژوئیه، ائتلافی از احزاب اسلامی مهم، با محوریت الدعوه به نام «نهضت آزادی‌بخش اسلامی» بیانیه‌ای در مطبوعات خارج از عراق منتشر و اعلام کرد: اسلام‌گرایان عراقی، در نتیجه اعمال خشونت‌آمیز دولت علیه آنها، روش‌های خشونت‌آمیز به کار خواهند گرفت. گروه‌های اسلامی به دو شاخه نظامی و غیرنظامی تقسیم شدند. شاخه غیرنظامی، توجه خود را همچنان افزایش سطح آگاهی اسلامی

مردم قرار داده بود. اعضای شاخه نظامی، با افزودن کلمه «مجاهد» به نام‌های خود، اقدام به عملیات چریکی و نظامی می‌کردند. در اواخر سال ۱۹۷۹، نیروی نظامی حزب الدعوة - که بعداً به نیروی شهید صدر معروف شد - تشکیل گشت و دست به فعالیت چریکی علیه دولت بعثی زد.

اعدام آیت‌الله صدر و خواهرش

در مارس ۱۹۸۰ نود و شش نفر از اعضای الدعوة اعدام شدند. در روز آخر همین ماه، قطعنامه ۴۶۱ شورای فرماندهی انقلاب، برای عضویت در حزب الدعوة مجازات مرگ تعیین کرد (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۸۸). گام بعدی حزب حاکم دستگیری آیت‌الله صدر در آوریل ۱۹۸۰ بود. حزب بعث، در آغاز قصد داشت از آیت‌الله صدر یک مرجع اسلامی و عربی بسازد تا در برابر امام خمینی قرار گیرد و از موج تأثیرات انقلاب ایران بر مردم عراق بکاهد؛ از این رو به آیت‌الله صدر در قبال آزادی، چهار شرط پیشنهاد کرد: فتوای خود را مبنی بر جایز نبودن عضویت در حزب بعث پس بگیرد؛ عضویت در حزب الدعوة را تحریم کند؛ رژیم عراق را تأیید کند؛ در بیانیه‌ای از جمهوری اسلامی ایران تبری جوید و مخالفت خود را با امام خمینی و انقلاب ایران اعلام کند.

چون آیت‌الله صدر، شروط مذکور را نپذیرفت، از وی خواستند حداقل یکی از شرایط را بپذیرد؛ اما وی زیر بار نرفت. چند روز بعد در ۸ آوریل او را به همراه خواهرش بنت‌الهدی که نقش بسیاری در برپایی انتفاضه رجب داشت، به شهادت رساندند. همزمان با شهادت محمدباقر صدر، شیخ حسین معن، مسئول حزب در داخل عراق به همراه برخی دیگر از شخصیت‌های حزب، مانند: جواد الزبیدی، عبدالساده عبدالله و عبدالرضا جبوری نیز اعدام شدند (ناظمیان، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

با شهادت آیت‌الله صدر، حزب الدعوة پشتوانه فکری و سیاسی بزرگی را از دست داد و بسیاری از رهبران و کادر اصلی حزب به ایران و دیگر کشورها مهاجرت کردند تا برای مرحله سوم که مبارزه مسلحانه با رژیم است، آماده شوند. اینان در قالب جنگ‌های نامنظم، ضربه‌های بسیاری بر پیکر رژیم بعثی وارد آوردند.

ویلی در کتاب نهضت اسلامی شیعیان عراق آمار اعدامیان شیعیه و فعال توسط دولت بعثی در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۰ را پانصد نفر ذکر می‌کند. این آمار، آمار رسمی حزب بعث است که در گزارش عفو بین‌الملل به دو برابر می‌رسد (۱۳۷۳، ص ۹۶).

پس از اعدام شهید صدر، آیت‌الله خوبی تنها مرجع بلند پایه باقیمانده در نجف، خواستار ترک فوری عراق شد؛ اما پاسخ حزب بعث به این درخواست منفی بود. بعثی‌ها دارایی‌های شخصی و مذهبی وی را که به بیش از دو میلیون دلار می‌رسید، در بانک رافدین توقیف کردند. تلفن وی قطع شد و دانشجویان او دستگیر و اعدام شدند. نه اجتناب آیت‌الله خوبی از سیاست، نه سن زیاد وی و نه مقام وی به‌عنوان مرجع بسیاری از شیعیان در کشورهای مختلف، هیچ‌یک مانع هتک حرمت او توسط رژیم بعثی نشد و چنین رفتاری با او خشم مسلمانان را برانگیخت.

عملیات نظامی الدعوة

بعد از شهادت آیت‌الله محمدباقر صدر و آغاز مرحله مبارزه مسلحانه، حزب الدعوة برخی عملیات نظامی را پی‌ریزی کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ترور ناموفق صدام در سال ۱۹۸۱ در منطقه «جیزان الجول» که در نزدیکی دیاله قرار دارد. پس از این اقدام، تمام منطقه مورد حمله عوامل رژیم بعث قرار گرفت.
- ترور ناموفق صدام در سال ۱۹۸۲ در منطقه دجیل که بین سامراء و بغداد قرار دارد. صدام به طرز عجیبی از این ترور جان سالم به در برد.

- عملیات شهید صدر در شهر موصل در سال ۱۹۸۷. در این عملیات بسیاری از افرادی که همراه صدام بودند، کشته شدند.

- عملیات مدینه الطب در بغداد در سال ۱۹۸۰ که دکتر غازی ال‌ریدی عامل اجرای این ترور بود.

- منفجر کردن سفارت عراق در بیروت که در این عملیات هشتاد نفر از کارمندان و دیپلمات‌های سفارت عراق کشته شدند. عامل اجرای این عملیات، ابومریم بود (همان، ۱۳۷۳، ص ۵۱).

در کتاب **محاولات لاغتيال الرئيس** نوشته برزان تکریتی برادر صدام، به دوازده عملیات اشاره شده که همه آنها به حزب الدعوه نسبت داده شده است.

الدعوه پس از شهادت صدر

در سپتامبر ۱۹۸۰، عراق به خاک ایران هجوم آورد. این حمله مورد حمایت اکثر کشورهای عربی قرار گرفت. شیعیان فعال در صحنه سیاسی عراق که به سبب برخورداری از حمایت ایران، و از دست دادن شهید صدر و عملیات سرکوب‌گرانه، منزوی شده بودند، به تغییر روشی روی آورده و عراق را اغلب به مقصد ایران ترک کردند.

در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۲، محمدباقر حکیم، تشکیل مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق را در تهران اعلام کرد. مجلس اعلا در واقع از احزاب و گروه‌های معارض دولت بعث تشکیل شد و تشکیل آن مقدمه تشکیل دولت موقت عراق بود که در صورت تصرف بصره، دومین شهر بزرگ عراق، می‌توانست مسئولیت اداره امور عراق را به عهده گیرد (اندرسن و استانسفلد، ۲۰۰۵، ص ۲۳۳).

مجلس اعلا تا زمان فروپاشی دولت بعث به کار خود در تهران ادامه داد و در سال ۱۹۸۸ که گروه‌های مقاومت اسلامی و کرد، عملیات خود را به خارج از منطقه

نسبتاً بزرگ تحت کنترل خود در شمال عراق توسعه دادند، نقش اساسی ایفا کرد. سپاه بدر، بازوی نظامی مجلس اعلا در این عملیات، سازمان‌دهی شده بود و نقش اساسی داشت. دولت عراق در اوت ۱۹۸۸ علیه نیروهای مقاومت و شهروندان کرد در حلبچه از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد و مقاومت آنان را در هم شکست.

انتفاضه ۱۹۹۱ در جنوب عراق

در دوم اوت ۱۹۹۰ ارتش عراق با ادعای مالکیت کویت، به این کشور حمله کرد؛ ولی بر خلاف انتظار عراق، بلافاصله یک ائتلاف بین‌المللی علیه رژیم صدام شکل گرفت. گروه‌های معارض عراق بر آن شدند طرحی برای اداره کشور بدون صدام تدوین کنند. پنج حزب اسلامی در سپتامبر همان سال در دمشق با احزاب ملی‌گرای کرد، حزب کمونیست عراق و بعضی‌های ناراضی تشکیل جلسه دادند. این جلسه به تشکیل «کمیته ملی» به رهبری ژنرال حسن نقیب، اخراجی ارتش عراق در سال ۱۹۷۹ انجامید. این گروه خواستار انتخابات آزاد در عراق و استقلال کردها شد و صهیونیسم و امپریالیسم را نیز محکوم کرد.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا برای آزادسازی کویت از اشغال صدام در جنگی ویرانگر که پنج هفته به طول انجامید، عراق را ویران کردند. گروه‌های معارض فوراً به تلاش برای تشکیل دولت موقت همت گماشتند. پس از پایان جنگ، هنوز رژیم صدام در رأس کار بود. شیعیان جنوب عراق و کردهای شمال علیه دولت صدام دست به قیام سراسری زدند که به انتفاضه ۱۹۹۱ شهرت یافت. صدام با استفاده از ارتش بعث، از بمب‌های ناپالم و فسفوری استفاده کرد و پس از سرکوب این قیام، دست به اعدام دسته‌جمعی دستگیرشدگان زد. از جمله افراد دستگیرشده در جریان انتفاضه ۱۹۹۱، آیت‌الله خویی مرجع تقلید ۹۵ ساله شیعیان و شانزده نفر از اعضای خانواده روحانی بحرالعلوم بودند (اندرسن و استانسفلد، ۲۰۰۵، ص ۲۳۴).

از این زمان تا فروپاشی نظام بعثی توسط نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا در سال ۲۰۰۳، حزب الدعوه و جنبش شیعی عراق فعالیت چشمگیر چندانی نداشتند و به یک دوره فترت بیش از یک دهه‌ای فرو رفتند.

تطورات نظری، حیطة‌های نفوذ و نقاط ضعف الدعوه

الدعوه به‌طور عمده فعالیت خود را در کار بر روی دو بخش از جامعه عراق متمرکز کرد. این از جهتی نشانه قوت و از طرفی نشانه ضعف آن محسوب می‌شود. طلاب حوزه‌های علمیه، نخستین گروه بود. حزب از طریق روحانیانی که مراحل علمی خود را به پایان رسانده و برای تبلیغ عازم دورترین نقاط عراق بودند، می‌توانست در طبقه کارمندان، کارگران و کشاورزان نفوذ و حمایت آنان را جلب کند.

گروه دوم، دانشجویان دانشگاه‌ها بودند. حزب با توسعه فعالیت خود در دانشگاه‌ها کوشید دانشجویان را که آینده‌سازان جامعه بودند، با جنبش اسلامی و احکام دین اسلام آشنا سازد و آنان را برای کار سیاسی آماده کند.

نکته مهم در مورد کار الدعوه در نفوذ بر سرمایه‌های اجتماعی، به عدم همه‌جانبه‌نگری آن بازمی‌گردد. سرمایه‌گذاری بر روی طلاب و دانشجویان لازم بود؛ اما بخش عمده‌ای از جامعه که پیش از این تأثیرگذاری تاریخی فوق‌العاده‌ای در تاریخ عراق داشته‌اند، یعنی ارتش و نظامیان را نادیده گرفت. حزب هیچ‌گاه برای نفوذ در ارتش سرمایه‌گذاری جدی و طولانی مدت نکرد و شاید یکی از دلایل عمده عدم نزدیکی آن به قدرت، همین نکته بود؛ در حالی که حزب بعث و دیگر احزاب توانستند از رهگذر ایجاد پایگاه در ارتش، مقدمات رسیدن به حکومت را فراهم آورند.

از سوی دیگر، چرخش این حزب در نظریه را شاید بتوان از نقاط ضعف آن دانست (اگرچه شاید بتوان آن را از نقاط قوت حزب نیز شمرد). حزب الدعوة در طول زمان، قالبها و چارچوبهای گوناگونی در اندیشه مبارزاتی‌اش برگزید و این سبب به وجود آمدن ابهامات فراوانی در مورد شکل و ماهیت نظام سیاسی مورد نظر حزب شد. الدعوة در آغاز، خواهان برپایی نظام سیاسی با تکیه بر اصل «شورا» بود که از سوی سیدمحمدباقر صدر نظریه‌پردازی شده بود. این دیدگاه، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به نظریه «ولایت فقیه» تغییر کرد و سپس به دلیل آنکه حزب به این نتیجه رسید که این نظریه با ویژگی و بافت جامعه عراق سازگاری ندارد، آن را به نظریه تازه‌ای که آمیزه‌ای از اصل شورا و اصل ولایت فقیه بود، تغییر داد.

با تمام اوصاف مذکور، حزب هیچ‌گاه نتوانست از درون و طی یک روند انقلابی یا به وسیله یک کودتا و حرکت براندازانه نظامی، قدرت سیاسی را در عراق به دست گیرد.

اگرچه اعضای این حزب پس از سرنگونی حزب بعث در سال ۲۰۰۳ توسط نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا، طی جریان مشارکت مردمی توانستند جایگاه نخست وزیری را در این کشور در دست گیرند (ر. ک به: تلاشان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۲۷) و نخست وزیر فعلی (نوری المالکی) نیز که پس از مسئولیت ابراهیم الجعفری دیگر عضو بلندپایه سابق این حزب، به مسئولیت گماشته شده است، اما تاریخ در هیچ کجا تغییر از درون را در سیستم سیاسی و نظام حکومتی عراق به نام حزب «الدعوة الاسلامیه» ثبت نکرده است.

نتیجه

در مقاله حاضر تلاش شد با روش گفتمان‌شناسی تاریخی و با مطالعه موردی حزب الدعوة الاسلامیه، گفتمان مقاومت جنبش شیعی عراق را از ابتدای تأسیس آن تا فروپاشی حکومت حزب بعث به تصویر درآوریم. بازنمایی این گفتمان در سه مرحله بررسی و تعریف شد: مرحله اول: جهان‌شمولی اندیشه گفتمان. این مرحله از دهه ۱۹۵۰ آغاز می‌شود و تا سال ۱۹۶۳ (شکست کودتای حزب بعث) ادامه می‌یابد. در این مرحله، گفتمان جنبش شیعی، معطوف به ایده‌های جهان‌شمول اسلامی و بازتعریف آن در ذهن جامعه، به منظور مقابله با نفوذ اندیشه‌های وارداتی غربی و به‌طور مشخص اندیشه‌های کمونیستی و ملی‌گرایانه است. مرحله دوم: محلی‌گرایی گفتمان. در این مرحله، چرخش گفتمانی از ایده جهان‌شمولی به سوی محلی‌گرایی است و هدف آن کاهش تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی اعمال‌شده علیه شیعیان است. این دوران از شکست کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۳ آغاز می‌شود و تا سال ۱۹۷۷ ادامه می‌یابد. مرحله سوم: رادیکالیزه‌شدن گفتمان. در این مرحله، دال برتر و نقطه مرکزی گفتمان، ایده براندازی رژیم حاکم است. سرآغاز این مرحله، انتفاضه صفر ۱۹۷۷ بوده و با انقلاب اسلامی ایران و انتفاضه رجب ۱۹۷۹ به اوج خود می‌رسد که به اعدام شهید صدر و خواهرش، و همچنین برخی از اعضای حزب الدعوة منجر می‌شود. آخرین حرکت جنبش در این دوره، در انتفاضه ۱۹۹۱ تجلی می‌یابد که در آن، بسیاری از مردم عراق جان خود را از دست دادند. اعمال خشونت بیش از حد حزب بعث و گفتمان قدرت رسمی عراق، همچنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عوامل اصلی رادیکالیزه‌شدن جنبش شیعی عراق بودند.

گفتمان جنبش شیعی، با گذار از این سه مرحله و ورود به بخش جدید (گفتمان پساصدام)، هنوز نتوانسته آنچنان که بایسته است، طرحی ویژه از حکومت شیعی در ساختار پیچیده جامعه عراق طراحی و اجرا کند و این، در درجه اول به ضعف این گفتمان در عرصه نظریه‌بازمی‌گردد. نگاهی به چرخش‌های نظری این گفتمان در طول سه دوره مذکور (چرخش از نظریه شورا به ولایت فقیه و پس از آن نظریه ترکیبی)، بهترین شاهد بر مدعای فوق است.

منابع

۱. ادیب، عادل و سیدحسین موسوی؛ حزب الدعوة اسلامی عراق (پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی)؛ تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۳.
۲. اندرسن، لیام و گاریس استانسفیلد؛ عراق المستقبل (دکاتوریه، دیمقراطیه أم تقسیم؟)؛ رمزی ق. بدر؛ لندن: شركة دارالوراق للنشر، ۲۰۰۵.
۳. تلاشان، حسن؛ «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۹.
۴. جمشیدی، محمدحسین؛ اندیشه سیاسی شهید رابع، محمدباقر صدر؛ تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۷.
۵. جمیلی، ع؛ نگاهی به تاریخ سیاسی عراق؛ ترجمه محمدحسین زوار کعبه؛ تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۰.
۶. دکمجان، هرایر؛ جنبش‌های اسلامی در جهان عرب (اسلام در انقلاب)؛ ترجمه حمید احمدی؛ تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
۷. سیف‌زاده، سیدحسین؛ عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. صدر، محمدباقر؛ خلافة الانسان و الشهادة الانبياء؛ قم، ۱۹۷۹.
۹. مار، فب؛ تاریخ نوین عراق؛ ترجمه محمد عباسپور؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۸۰.
۱۰. نادری، احمد؛ گفتمان جنبش شیعی عراق، بررسی انسان شناختی؛ ج ۲، تهران: نزدیک، ۱۳۸۷.
۱۱. ناظمیان، رضا؛ تاریخ سیاسی معاصر عراق؛ قم: مؤسسه فرهنگی کتاب و عترت، ۱۳۸۱.
۱۲. ویلی، جویس ان؛ نهضت اسلامی شیعیان عراق؛ ترجمه مهوش غلامی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
- 13 Fateh,A. Jabar,2003The Shiie Movement in Iraq ,London : saqibook.